Vol. 13 | No. 3438 | Sun. Oct 18 . 2026 | یکشنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۵ | ۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۳۸ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار --
یورو --
تمام‌سکه --
شاخص بورس --

رییس جمهور
با اشاره به توانمندی علمی و دفاعی ایران اظهار کرد

ایران باید به جایی برسد که دشمنان جرات تعرض نداشته باشند

صفحه ۲

از توقف ۲۲۷۱ کامیون در دوغارون تا اختلال صادرات به پاکستان

حمل یکسره کالا فاصله میان مصوبه و اجرا

صفحه ۵

یادداشت-۱

کابوس هرمز در واشنگتن

جعفر قنادباشی

چگونه رویای ترامپ به نقطه ضعف جمهوری‌خواهان تبدیل شد؟ این پرسش در روزهایی که امریکا در آستانه یکی از گزینش‌های مهم و کلیدی تاریخ خود قرار دارد، دورنمایی از آینده را تصویرسازی می‌کند. پیامدهای راهبردی و اقتصادی درگیری‌های اخیر در منطقه غرب آسیا و تنگه هرمز، پرده از یک واقعیت تلخ برای کاخ سفید برمی‌دارد: جنگ با ایران که قرار بود سکوی پرتاب دونالد ترامپ در انتخابات پیش رو باشد، اکنون به کابوسی بدل شده که نه تنها اقتصاد ایالات متحده را به آستانه بحران و تورم کم سابقه (اگر نگوییم بی‌سابقه) کشانده، بلکه پرستیژ این کشور به عنوان یک ابرقدرت را نیز در ابعاد جهانی فرو ریخته است.

بر این اساس و در آستانه انتخابات امریکا، دونالد ترامپ با بحرانی همه‌جانبه و کم سابقه دست و پنجه نرم می‌کند. این تنش‌ها، بیش از هر چیز برآمده از تنگناهای انرژی است که به دنبال تجاوز نظامی به ایران و فضای ناشی از مسدودسازی تنگه هرمز شکل گرفت. رویدادی که اقتصاد امریکا را به نقطه اوج بحران رسانده است. افزایش سرسام‌آور قیمت بنزین و گازوییل، به عنوان یک کالای مرجع و اثرگذار بر تمامی اقلام مصرفی، اقتصاد ایالات متحده را وارد دوره‌ای از رکود و تنش عمیق کرده است. کارشناسان و تحلیلگرانی که تحولات را رصد می‌کنند، متفق‌القول هستند که آنچه امروز در بازار انرژی جریان دارد، پدیده‌ای بی‌سابقه در تاریخ امریکاست. صعود فزاینده نرخ سوخت (به عنوان یک نرخ مرجع در اقتصاد امریکا که تاثیر مستقیمی بر قیمت کالا و خدمات در این کشور دارد)، آغاز روند نزولی سهام و ورشکستگی‌های زنجیره‌ای که هشدار تداوم آن داده می‌شود، پیامد مستقیم فشارهای منطقه‌ای است.

این تحولات نشان می‌دهد که دولتمردان امریکایی در محاسبات خود پیرامون ایران و غرب آسیا، دچار خطای محاسباتی بزرگی شده‌اند. ترامپ تصور می‌کرد با راه‌اندازی جنگ علیه ایران می‌تواند آرای بیشتری کسب کند، اکثریت کرسی‌های کنگره (شامل مجلس نمایندگان و سنا) را در انتخابات میان‌دوره‌ای حفظ کند و سابقه درخشانی برای تداوم حضور خود در دوره‌های آتی رقم بزند. اما امروز تمام آن رویاها به کابوسی تمام عیار تبدیل شده و بزرگ‌ترین نگرانی ترامپ و حزب جمهوری‌خواه، واکنش منفی رای‌دهندگان و شهروندان امریکایی به تورم و گرانی مسکن و معیشت است؛ امری که موجی از آشفتگی و سردرگمی روانی را در اردوگاه جمهوری‌خواهان ایجاد کرده است. با این حال، دامنه این آسیب‌ها فراتر از متون اقتصادی است. مدیریت کلان ایالات متحده در پیشبرد اهداف جهانی‌اش به شدت زیر سوال رفته است. اولویت راهبردی واشنگتن در منطقه، همواره حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تضمین جریان انتقال انرژی به دنیای سرمایه‌داری بوده است؛ فروپاشی این گزاره‌ها به معنای فروپاشی پرستیژ سنتی امریکاست. اگرچه شهروندان امریکایی هنگام رای‌دهی بیش از هر چیز سبد معیشت خانوار را ملاک قرار می‌دهند، اما مولفه جایگاه و موفقیت در سیاست خارجی نیز همواره وزنه‌ای تعیین‌کننده بوده است.

احزاب نامزد در انتخابات، موفقیت‌های بین‌المللی خود را به عنوان برگ برنده ارایه می‌کنند؛ اما امروز حزب جمهوری‌خواه عملا هیچ دستاوردی برای عرضه ندارد. نه تنها اقتصاد فلج شده، بلکه روابط تجاری امریکا با جهان رونق نیافته و هیچ مولفه‌ای نمی‌تواند جایگزین این کمبودها شود. در حوزه نظامی نیز تصور عامه بر این بود که پنتاگون هرگز با کمبود تسلیحات در برابر یک کشور مواجه نخواهد شد؛ باوری که اکنون رنگ باخته است. حتی در پرونده اوکراین نیز با وجود وعده ترامپ برای پایان جنگ، هزینه‌های سرسام‌آور تحمیل شده بر دوش مردم امریکا، حزب حاکم را به عنوان بانیان جنگ‌افروزی معرفی کرده است. در این میان، نخبگان و تحصیلکردگان امریکایی نیز هیچ نقطه اتکایی برای ترغیب رای‌دهندگان به سوی جمهوری‌خواهان نمی‌بینند. این وضعیت، به معنای پایان اسطوره‌ای است که دهه‌ها در ذهن شهروندان امریکایی به عنوان نماد «امریکای قدرتمند و توانمند» ساخته شده بود. ضربه‌ای که به چهره جهانی امریکا در جنگ‌های عراق و افغانستان وارد شده بود، امروز در مواجهه با چالش‌های منطقه‌ای تعمیق یافته و حتی در کشورهای هم‌پیمان نیز صدای اعتراض علیه سیاست‌های واشنگتن بلندتر از همیشه به گوش می‌رسد. در نهایت، بحران امروز امریکا تنها تورم و کوچک شدن سفره‌ها نیست، بلکه فروپاشی همزمان «اقتصاد مقتدر» و «سیاست خارجی موفق» است که حزب جمهوری‌خواه را در آستانه شکستی راهبردی قرار داده است.

نشانه‌ای امیدوارکننده در بازاری که هنوز در انتظار است

کاهش آرام قیمت طلا

افت محدود قیمت‌ها و تخلیه بخشی از حباب سکه در روزهای اخیر، می‌تواند مقدمه‌ای برای بازگشت آرامش به بازار طلا باشد؛ با این حال، تداوم این روند بیش از هر چیز به ثبات نرخ ارز در داخل و روشن‌شدن چشم‌انداز اقتصاد جهانی در ماه‌های آینده وابسته است. بازار طلا و سکه در ایران پس از چند هفته افزایش قیمت و ثبت رکوردهای تازه، در روزهای اخیر نشانه‌هایی از عقب‌نشینی را بروز داده است؛ روندی که اگرچه هنوز نمی‌توان آن را آغاز یک دوره نزولی پایدار دانست، اما از منظر کاهش التهاب بازار و تخلیه بخشی از حباب قیمتی، می‌تواند اتفاقی امیدوارکننده تلقی شود. افت قیمت طلای ۱۸ عیار، کاهش بهای انواع سکه و پایین آمدن حباب سکه در هفته گذشته، همگی نشان می‌دهند که بخشی از افزایش‌های شتاب‌گرفته اخیر در حال تعدیل است. با این حال، آنچه در شرایط فعلی اهمیت دارد، نه صرفا میزان کاهش قیمت‌ها در چند روز، بلکه امکان حفظ این روند و تبدیل آن به دوره‌ای باثبات‌تر است. بازار طلا در ایران از یک سو به تحولات نرخ ارز داخلی وابستگی زیادی دارد و از سوی دیگر، تحت تاثیر قیمت جهانی طلا و انتظارات درباره سیاست‌های پولی اقتصادهای بزرگ قرار می‌گیرد. به همین دلیل، کاهش اخیر را باید در چارچوب مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی ارزیابی کرد؛ عواملی که هنوز به نقطه‌ای از ثبات قطعی نرسیده‌اند. در بازار جهانی نیز طی هفته‌های اخیر، قیمت طلا با وجود نوسان‌های مقطعی، در محدوده‌ای نسبتا مشخص حرکت کرده است. ابهام درباره مسیر آینده نرخ بهره امریکا، داده‌های تورمی این کشور و احتمال تغییر سیاست‌های فدرال رزرو، از جمله عواملی هستند که مانع از شکل‌گیری یک روند پرقدرت و یک‌طرفه در کوتاه‌مدت شده‌اند. در عین حال، نگاه میان‌مدت و بلندمدت به طلا همچنان با عواملی همراه است که می‌توانند از قیمت این فلز گرانبها حمایت کنند. بنابراین بازار جهانی نیز بیش از آنکه در موقعیت تعیین تکلیف نهایی باشد، در مرحله انتظار و ارزیابی تحولات آینده قرار دارد. بررسی قیمت‌های بازار داخلی در هفته گذشته نشان می‌دهد که طلا و سکه بخشی از افزایش‌های قبلی خود را پس داده‌اند. بر اساس اعلام نادر بذرافشان، رییس اتحادیه طلا و جواهر تهران، هر مثقال طلای ۱۷ عیار در این بازه زمانی با یک میلیون و ۵۴۰ هزار تومان کاهش به ۱۱۳ میلیون و ۶۹۰ هزار تومان رسید. هر گرم طلای ۱۸ عیار نیز با افت ۳۵۴ هزار تومانی، در محدوده ۲۶ میلیون و ۲۵۰ هزار تومان معامله شد...

صفحه۲ را بخوانید

واکاوی موانع صادرات؛ از کاهش صادرکنندگان تا تبعیض تجاری

صادرات در تله خام‌فروشی

۷

«تعادل» روند نزولی شاخص بازار سهام را بررسی می‌کند

فرار نقدینگی از بورس

بازار سهام در معاملات در اولین روز کاری هفته تحت فشار فروش قرار گرفت و شاخص‌ها رخت سرخ بر تن کردند. این سرخ‌پوشی در بازار رخ می‌دهد که همچنان ریسک‌های سیاسی و اقتصادی روی بازار سرمایه سایه انداخته و به نوعی سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند که با تکیه بر این اخبار تصمیم بگیرند. از سوی دیگر نرخ دلار بازار نیز تا حدودی کاهشی شده و این موضوع باعث شده که سرمایه‌گذاران از بازار ناامید شده و ترجیح دهند نقدینگی خود را از بورس خارج کنند...

صفحه۴ را بخوانید

با وجود وعده بازنگری مزد در شهریورماه، هنوز هیچ افزایش عمومی سال ابلاغ نشده است

ترمیم دستمزد کارگران در نیمه دوم سال ۱۴۰۵ در هاله‌ای از ابهام

گلی ماندگار | شش ماه از سال ۱۴۰۵ گذشته، اما پرونده ترمیم دستمزد کارگران همچنان در مرحله وعده، مذاکره و برگزاری جلسه باقی مانده است. در حالی که هزینه‌های زندگی خانوارهای کارگری طی ماه‌های گذشته افزایش پیدا کرده، هنوز رقم تازه‌ای به عنوان افزایش عمومی دستمزد برای نیمه دوم سال تصویب و ابلاغ نشده است. این وضعیت در شرایطی رخ می‌دهد که موضوع بازنگری مزد از ماه‌ها قبل مطرح بوده است. در مذاکرات مزدی سال ۱۴۰۵، موضوع بررسی دوباره وضعیت هزینه‌های زندگی در نیمه دوم سال مورد توجه قرار گرفت و قرار بود با توجه به تحولات قیمت کالاهای اساسی، وضعیت دستمزد مورد بازبینی قرار گیرد. در شهریور نیز شورای عالی کار موضوع ترمیم مزد را در دستور کار گذاشت، اما جلسه بدون توافق نهایی درباره...

صفحه۸ را بخوانید

یادداشت-۲

۲۰۲۷؛ سال نجات اقتصاد جهان یا آرامش قبل از توفان؟

پوریا زرشناس*

پیش‌بینی اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۷ بیش از هر زمان دیگری به یک «اگر» بزرگ و کلیدی وابسته است. اگر جنگ فروکش کند، اگر تنگه هرمز دوباره به وضعیت عادی بازگردد، اگر قیمت انرژی کاهش یابد و اگر سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی ادامه پیدا کند، اقتصاد جهان می‌تواند در سال آینده رشد خود را حفظ کند، اما اگر این فرض‌ها و اگرها محقق نشوند، تصویر می‌تواند کاملا متفاوت باشد. تازه‌ترین پیش‌بینی IMF اکنون رشد اقتصاد جهانی را برای ۲۰۲۶ حدود ۳.۱ درصد و برای ۲۰۲۷ حدود ۳.۴ درصد پیش‌بینی می‌کند. این اعداد در نگاه نخست چندان بد نیستند. اما پشت آنها یک نکته مهم وجود دارد: این رشد بر فرض کاهش بخشی از شوک انرژی و عادی شدن شرایط تجارت و حمل‌ونقل بنا شده است. IMF هشدار داده که اگر جنگ در خاورمیانه و اوکراین عمیق‌تر شود و قیمت نفت در ۳ ماهه نخست ۲۰۲۷ بالای ۱۳۰ دلار باقی بماند، رشد اقتصاد جهان در سال آینده می‌تواند حدود نیم واحد درصد کمتر شود. پس نخستین متغیر ۲۰۲۷، نفت است. افزایش قیمت نفت یک شوک عرضه کلاسیک ایجاد می‌کند. انرژی گران‌تر یعنی هزینه حمل‌ونقل بالاتر، هزینه تولید بیشتر و فشار بر قیمت کالاها. گزارش WorldBank نیز می‌گوید جنگ خاورمیانه رشد جهانی را تحت فشار قرار داده و افزایش قیمت انرژی، تورم و هزینه استقراض را بالا برده است. این بانک رشد جهانی ۲۰۲۶ را ۲.۵ درصد برآورد کرده و انتظار دارد رشد در ۲۰۲۷ به ۲.۸ درصد برسد. تفاوت میان پیش‌بینی IMF و World Bank خود نشانه‌ای از عدم قطعیت است. اما مشکل دوم، تورم است. در امریکا، داده‌های سپتامبر نشان داد شاخص قیمت مصرف‌کننده ۳.۷ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته و تورم هسته نیز ۲.۶ درصد بوده است. افزایش قیمت بنزین یکی از عوامل اصلی جهش تورم بوده است. واکنش بازار نیز سریع بود: دلار تقویت شد و احتمال افزایش دوباره نرخ بهره فدرال رزرو بالا رفت. اگر تورم انرژی به اقتصادهای بزرگ منتقل شود، بانک‌های مرکزی ممکن است مجبور شوند نرخ بهره را برای مدت طولانی‌تری بالا نگه دارند. این یعنی اعتبار گران‌تر، سرمایه‌گذاری کمتر و فشار بیشتر بر دولت‌هایی که بدهی سنگین دارند. اما در سمت مقابل، نیرویی وجود دارد که می‌تواند بخشی از این فشار را خنثی کند: هوش مصنوعی. IMF (صندوق بین‌المللی پول) معتقد است سرمایه‌گذاری در AI در حال حاضر یکی از عوامل اصلی حمایت از رشد اقتصاد جهان است. این سرمایه‌گذاری نه فقط شرکت‌های فناوری، بلکه صنایع نیمه‌رسانا، انرژی، مراکز داده، ساخت‌وساز و شبکه‌های ارتباطی را نیز فعال کرده است. به همین دلیل اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۷ ممکن است با یک تضاد عجیب روبه‌رو باشد: انرژی گران، رشد را پایین می‌کشد؛ AI، رشد را بالا می‌برد. اما خود AI نیز ریسک دارد. IMF و BIS (بانک جهانی) هر دو درباره احتمال اصلاح شدید بازارهای مرتبط با AI هشدار داده‌اند. ارزش‌گذاری بالا، سرمایه‌گذاری سنگین و افزایش اهرم مالی باعث شده است که کاهش ناگهانی سودآوری شرکت‌های فناوری بتواند اثرات گسترده‌ای بر بازارهای مالی بگذارد. بنابراین سال ۲۰۲۷ ممکن است نه سال رکود باشد و نه سال رونق کلاسیک. سناریوی محتمل‌تر، رشد ضعیف، اما مثبت همراه با نوسان بالاست. کشورهای واردکننده انرژی در صورت تداوم قیمت بالای نفت آسیب بیشتری خواهند دید. صادرکنندگان انرژی ممکن است درآمد بیشتری کسب کنند، اما حتی آنها نیز در شرایطی که مسیرهای حمل‌ونقل مختل باشد، از شوک اقتصادی مصون نخواهند بود. بانک جهانی حتی در گزارش منطقه‌ای اکتبر خود تاکید کرده که بحران فعلی خاورمیانه برخلاف برخی شوک‌های نفتی قبلی، حتی هزینه سنگینی بر اقتصادهای نفتی خلیج‌فارس تحمیل کرده است، زیرا اختلال در هرمز فقط بازار نفت را هدف نگرفته، بلکه گردشگری، حمل‌ونقل و لجستیک را نیز مختل کرده است. بنابراین اقتصاد ۲۰۲۷ بیش از آنکه به یک پیش‌بینی واحد نیاز داشته باشد، به سناریو نیاز دارد. در سناریوی خوش‌بینانه، انرژی ارزان‌تر می‌شود، تجارت جهانی احیا می‌شود و AI بهره‌وری را افزایش می‌دهد. در سناریوی میانه، رشد جهانی ادامه پیدا می‌کند، اما تورم و نرخ بهره بالاتر از دوران پیش از بحران باقی می‌مانند و در سناریوی بدبینانه، نفت بالا، جنگ طولانی و اصلاح بازار AI همزمان رخ می‌دهند؛ ترکیبی که می‌تواند جهان را وارد دوره‌ای از رکود تورمی کند. بنابراین سوال اصلی درباره ۲۰۲۷ این نیست که «رکود می‌آید یا نه؟» سوال این است: کدام یک از سه نیروی نفت، تورم و هوش مصنوعی در نهایت دست بالا را خواهد داشت؟ پاسخ این سوال می‌تواند مسیر اقتصاد جهان را در سال آینده تعیین کند.

*دکترای انرژی

یادداشت-۳

ملاک واردات در شرایط جنگی

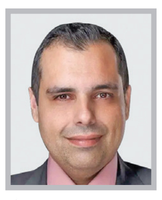

محمد وحیدی‌راد*

هر بار که اقتصاد ایران با تنگنای ارزی روبه‌رو می‌شود، بحثی قدیمی دوباره جان می‌گیرد: واردات را ببندیم یا درهای بازار را باز کنیم؟ یک طرف از حمایت از تولید می‌گوید و طرف دیگر از حق انتخاب مصرف‌کننده و ضرورت رقابت. در شرایط جنگی، البته این دوگانه بیش از همیشه ناکافی است. سوال اصلی این نیست که واردات خوب است یا بد؛ باید پرسید اگر امروز یک دلار را صرف واردات کنیم، فردا چه چیزی در اقتصاد ایران باقی می‌ماند؟

این پرسش را نمی‌توان تنها با نام کالا پاسخ داد. تلفن همراه، برای یک برنامه‌نویس یا فروشنده اینترنتی ابزار کار است؛ برای دانش‌آموز وسیله آموزش و برای بسیاری از خانوارها ضرورت ارتباط. اما گوشی اقتصادی مورد نیاز بازار با تلفن همراه چند هزار دلاری یک جایگاه ندارد. خودروی آمبولانس، ناوگان تجاری، وسیله حمل‌ونقل عمومی و خودروی لوکس نیز همگی «خودرو» هستند، اما آثار اقتصادی و اجتماعی یکسانی ندارند. در لوازم خانگی هم باید میان نیاز واقعی خانوار، مصرف جایگزینی و تقاضای لوکس تفاوت گذاشت. سیاستگذاری با یک برچسب کلی برای همه این اقلام، تصمیم دقیق نمی‌سازد.

یک واقعیت در آمار واردات کمتر دیده می‌شود: بخش مهم واردات ایران، کالای آماده مصرف نیست. بر اساس گزارش منتشر شده از آمار گمرک سال ۱۴۰۴، کالاهای واسطه‌ای حدود ۷۰ تا ۷۵ درصد ارزش واردات را تشکیل داده‌اند و ارزش واردات کالاهای سرمایه‌ای نیز نسبت به سال قبل حدود ۲۶ درصد کاهش داشته است. معنای اقتصادی این ترکیب روشن است. اگر یک قطعه، ماده اولیه یا تجهیز حیاتی به موقع به کارخانه نرسد، ممکن است تولید داخلی متوقف شود و کاهش تولید امروز، چند ماه بعد به کاهش صادرات و درآمد ارزی تبدیل شود. در جنگ، حفظ جریان تامین تولید گاهی همانقدر اهمیت دارد که حفظ ذخایر ارزی.

بحث اخیر درباره سامسونگ و ال‌جی نمونه خوبی از آشفتگی در بیان سیاست تجاری است. بعضی تیترها از آزادسازی واردات گفتند؛ در حالی که توضیح سازمان توسعه تجارت این بود که مجوز محدود به رویه‌های مرزی از جمله کولبری، ملوانی و تعاونی‌های مرزنشین است و واردات رسمی لوازم خانگی بزرگ همچنان ممنوع مانده است. همین تفاوت کوچک نیست. تصمیم محدود معیشتی در یک منطقه مرزی را نباید با تغییر راهبرد صنعتی کشور یکی دانست. اما حتی اگر روزی قرار باشد ممنوعیت عمومی هم برداشته شود، پرسش اصلی بی‌پاسخ مانده است. از محدودیت‌های آغاز شده در سال ۱۳۹۷ تاکنون، صنعت لوازم خانگی ما چه میزان رقابتی‌تر شده؟ چقدر کیفیت، بهره‌وری و صادرات افزایش یافته؟ سهم قطعات و فناوری وارداتی در محصول داخلی چقدر است؟ اگر حمایت چندساله به بلوغ صنعتی منجر نشده باشد، ادامه نامحدود ممنوعیت به تنهایی راه‌حل نیست. از سوی دیگر، باز کردن ناگهانی بازار در اوج نااطمینانی نیز می‌تواند به تولیدکننده‌ای که بر پایه مقررات قبلی سرمایه‌گذاری کرده، آسیب بزند. راه درست، گذار زمانبندی شده از حمایت به رقابت است؛ با معیار روشن، نه بخشنامه‌ای که امروز می‌آید و فردا عوض می‌شود. استدلال دیگری که این روزها زیاد شنیده می‌شود، «ارز با منشا خارجی» است. گفته می‌شود چون واردکننده با منابع خود در خارج خودرو یا کالای دیگری می‌خرد، پس وارداتش به منابع ارزی کشور فشار نمی‌آورد. این حرف بخشی از واقعیت را بیان می‌کند، نه تمام آن را. اگر بانک مرکزی برای یک معامله ارزی تخصیص نداده باشد، نمی‌توان ادعا کرد همان لحظه سهمیه دارو یا کالای اساسی به آن اختصاص یافته است. چنین نتیجه‌گیری‌ای نادرست است. اما منشا خارجی ارز به معنای بی‌اثر بودن معامله بر اقتصاد داخل هم نیست.

فرض کنیم واردکننده کالایی را با موجودی خارجی خود می‌خرد و در ایران به ریال می‌فروشد. اگر تصمیم بگیرد درآمد ریالی را دوباره به ارز تبدیل و خارج کند، تقاضایی تازه در بازار ارز ایجاد می‌شود. اگر همان درآمد را در ایران سرمایه‌گذاری کند، نتیجه متفاوت خواهد بود. پس اثر نهایی، به مسیر بعدی پول بستگی دارد. «منشا ارز» شناسنامه آغاز معامله است، نه کارنامه اقتصادی پایان آن. سیاستگذار باید بداند سرمایه چگونه وارد می‌شود، ارزش ایجاد شده کجا می‌ماند و چه تعهدی برای بازگشت یا مصرف مجدد آن وجود دارد؟ از همین جا به تفاوت واردات مصرفی و سرمایه‌گذاری تولیدی می‌رسیم. یک میلیون دلار واردات کالای نهایی می‌تواند نیاز واقعی بازار را پاسخ دهد و حتی با ایجاد رقابت به نفع مصرف‌کننده باشد؛ اما پس از فروش، لزوما ظرفیت تولید تازه‌ای به اقتصاد اضافه نمی‌کند. همان مبلغ اگر در پروژه‌ای درست صرف نوسازی خط تولید، تجهیزات آزمایشگاهی، اتوماسیون، دانش فنی یا فناوری شود، ممکن است برای سال‌ها بهره‌وری، اشتغال و صادرات ایجاد کند. با این حال، خرید هر دستگاهی نیز سرمایه‌گذاری موفق نیست. ماشین‌آلات بدون بازار، انرژی پایدار، قطعات، نیروی آموزش‌دیده و سرمایه در گردش، فقط دارایی گران‌قیمتی است که شاید در گوشه کارخانه خاموش بماند. من بارها به همین فاصله برخورد کرده‌ام: کارخانه داریم، محصول داریم، اما مدل ورود به بازار و زنجیره ارزش کامل نیست. سرمایه‌گذاری خارجی هم الزاما ورود پول نقد نیست، می‌تواند در قالب مشارکت واقعی برای انتقال فناوری، ماشین‌آلات، آموزش، استاندارد، مالکیت فکری و دسترسی به بازار صورت بگیرد، البته با قرارداد روشن و رعایت مقررات. ایران برای استفاده از این مدل ظرفیت فراوان دارد. چرا منابعی که می‌تواند کیفیت تولید را بالا ببرد و محصول ایرانی را به بازارهای منطقه‌ای برساند، بدون ارزیابی بازده اقتصادی صرفا به واردات کالای نهایی محدود شود؟

اگر قرار باشد در این شرایط یک سیاست وارداتی قابل دفاع طراحی کنیم، باید اولویت نخست با دارو، کالاهای اساسی و نیازهای حیاتی مردم باشد؛ اولویت بعد با مواد اولیه، قطعات و تجهیزات ضروری برای حفظ تولید و صادرات و سپس با سرمایه‌گذاری‌های فناوری‌محور و کالاهای مصرفی مورد نیاز، متناسب با قدرت خرید و اثر آنها بر رقابت. کالاهای لوکس هم می‌توانند در چارچوب شفاف و با هزینه واقعی خود وارد شوند، اما نباید از امتیاز ارزی، تسهیلات یا ظرفیت محدودی که برای نیازهای ضروری و تولید لازم است، بهره‌مند شوند. این اولویت‌بندی به معنای ممنوعیت همیشگی نیست؛ به معنای انتخاب مسوولانه در زمان کمبود است.

جنگ قرار نیست بهانه‌ای برای تکرار خطاهای سیاست صنعتی گذشته باشد. نه حمایت بی‌پایان از تولیدکننده بدون سنجش کیفیت، خدمت به اقتصاد است و نه آزادسازی بی‌برنامه واردات. دولت باید قواعد پایدار، رقابت سالم، امنیت تامین و امکان نوسازی صنعت را فراهم کند و تصمیم اقتصادی را تا جای ممکن به بنگاه‌های پاسخگو بسپارد. مساله اصلی ما کمبود ظرفیت نیست؛ مساله این است که هر تصمیم ارزی و تجاری تا چه اندازه آن ظرفیت را به تولید، ارزش افزوده و حضور پایدار در بازار جهانی تبدیل می‌کند.

در روزهای جنگ، پرسش مسوولانه فقط این نیست که «این ارز از کجا آمده؟» باید پرسید: «با این ارز چه چیزی برای فردای ایران می‌سازیم؟»

*تحلیلگر تجارت بین‌الملل

یادداشت-۴

اهمیت چشم‌انداز گشایش ارزی

حسین درودیان

تورم و نوسانات ارزی در اقتصاد ایران را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی و فشارهای خارجی تحلیل کرد. اقتصاد کشور پیش از آغاز جنگ نیز در وضعیت عادی قرار نداشت و سال‌ها تحریم و محدودیت‌های اقتصادی، زمینه افزایش تورم و تضعیف ارزش پول ملی را فراهم کرده بود. با این حال، تشدید فشارهای خارجی و عبور شرایط از تحریم اقتصادی به جنگ نظامی و سپس محاصره، ابعاد تازه‌ای به مشکلات اقتصاد ایران اضافه کرده است. به همین دلیل، بخشی از افزایش تورم و نوسانات ارزی ماه‌های اخیر را باید در چارچوب همین تحولات بررسی کرد.

اگر تورم سال گذشته را در حدود پنجاه درصد در نظر بگیریم و اکنون با نرخ‌هایی نزدیک به نود درصد مواجه باشیم، نمی‌توان نقش جنگ و به‌ویژه محاصره را در این افزایش نادیده گرفت. البته فشارهای خارجی پیش از جنگ نیز وجود داشت و بخش مهمی از تورم سال گذشته تحت تاثیر تحریم‌ها شکل گرفته بود. بنابراین، آنچه امروز با آن روبه‌رو هستیم، ادامه همان فشارهای پیشین در شرایطی شدیدتر است؛ شرایطی که در آن جنگ و محاصره به محدودیت‌های اقتصادی موجود اضافه شده‌اند. به اعتقاد من، سهم فشارهای خارجی، اعم از تحریم، محاصره و جنگ نظامی، در وضعیت تورمی کنونی قابل توجه است و می‌توان بیش از حدود بیست‌وپنج درصد از شرایط موجود را به این عوامل نسبت داد. این مساله نشان می‌دهد که برای فهم تحولات اقتصادی، نمی‌توان صرفا بر متغیرهای داخلی مانند نقدینگی و سیاست‌های پولی تمرکز کرد و عوامل بیرونی را نادیده گرفت. در همین چارچوب، تحلیل نوسانات اخیر نرخ ارز نیز به توجه همزمان به شرایط عرضه ارز و چشم‌انداز سیاسی کشور نیاز دارد. در شرایط فعلی، رشد نقدینگی به تنهایی توضیح‌دهنده تغییرات شدید نرخ ارز نیست. حتی اگر رشد نقدینگی را در کنار ابعاد اقتصاد و شرایط کنونی کشور بررسی کنیم، نمی‌توان به سادگی آن را عامل اصلی جهش‌های ارزی اخیر دانست. آنچه در مقطع فعلی اهمیت بیشتری دارد، عواملی است که بر عرضه ارز و انتظارات مربوط به آینده آن تاثیر می‌گذارند. قیمت ارز فقط تابع میزان واقعی ارزی نیست که در بازار عرضه می‌شود؛ انتظارات درباره میزان عرضه در آینده نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. زمانی که چشم‌انداز گشایش‌های ارزی تقویت می‌شود، انتظارات بازار می‌تواند تغییر کند و بر نرخ ارز اثر بگذارد. در مقابل، تشدید محدودیت‌ها و افزایش نگرانی درباره دسترسی به منابع ارزی، فشار افزایشی بر بازار ایجاد می‌کند. بنابراین، بخشی از نوسانات کنونی را باید نتیجه تحولات سیاسی و خارجی دانست که مستقیما بر انتظارات مربوط به عرضه ارز اثر می‌گذارند. این موضوع به معنای بی‌اهمیت بودن سیاستگذاری اقتصادی داخلی نیست، بلکه نشان می‌دهد وزن عوامل مختلف در مقاطع زمانی متفاوت تغییر می‌کند. در شرایطی که اقتصاد با فشارهای شدید خارجی و محدودیت‌های ارزی مواجه است، نمی‌توان انتظار داشت سیاست‌های داخلی به تنهایی بتوانند همه آثار این وضعیت را خنثی کنند...

ادامه در صفحه۳